

موجبات ترقی علوم و فنون را در ایران فراهم کرد.

براساس منابع فارسی و عربی، انوشروان شخصی حکیم، فیلسوف و عاشق علم و دانش و دربار او جایگاه حکیمان و اندیشمندان بود. او با استقبال از فیلسوفان یونانی موجب گسترش فلسفه و حکمت در ایران شد. از آنجا که منابع کافی برای شناخت وضعیت علمی و فرهنگی دوران قبل از اسلام وجود ندارد، هرگونه پژوهش در این زمینه گامی بلند در شناخت فرهنگ و دانش این مرز و بوم در دوران قبل از اسلام محسوب می‌گردد.

در این جستار به بررسی شخصیت فرهنگی انوشروان از نظر دانایی، علاقه به دانش، کتاب، حکمت، فلسفه و پند و اندرز در منابع مختلف فارسی، عربی و برخی منابع خاورشناسان پرداخته‌ایم و همچنین به پندهای تاج او، توقیعات، دیدگاه‌هایش درباره عقل و خرد، ضرورت علم و دانش برای شاهان و تشویق به دانش‌اندوزی پرداخته، نشان داده‌ایم که انوشروان تا چه اندازه در شکوفایی ایران و رشد علمی و ادبی آن مؤثر بوده است.

۱. دانایی و زیرکی انوشروان

در منابع عربی، انوشروان را به زیرکی و دانایی توصیف کرده‌اند: «ذکروا أنه لم یکن فی ملوک العجم أدهی من کسری أنوشروان»: در میان شاهان غیر عرب، پادشاهی زیرک‌تر از انوشروان نبوده است (بیهقی، تاریخ، ص ۱۲۶). این زیرکی و تیزبینی او در کنار علاقه به شعر و ادب، در حکایتی که ابوالفرج اصفهانی (اغانی، ج ۹، ص ۱۳۵) نقل کرده، نمایان است، می‌گوید: روزی انوشروان شنید که اعشی به این بیت تغنی می‌کند:

أَرَقْتُ وَمَا هَذَا الشَّهَادُ الْمُورَقُّ
وَمَا بِي مِنْ سُقْمٍ وَمَا بِي مَعْشَقُّ

یعنی: بیداری کشیدم و خوابم نبرد و چیست این بیداری در صورتی که در من نه بیماری است و نه عشقی. انوشروان پرسید چه می‌گوید؟ برایش ترجمه کردند. گفت: کسی که

شخصیت فرهنگی و تربیتی انوشروان در آینه ادب فارسی و عربی^۱

وحید سبزیان پور

دانشگاه رازی
wsabzianpoor@yahoo.com

انوشروان از شاهان ساسانی است که در متون ادبی و تاریخی بیشتر به سبب عدالتش شناخته شده^۲، ولی شخصیت وی از نظر فرهنگی و علمی ناشناخته مانده است. او حاکمی دانش‌دوست، آشنا به فلسفه، علاقه‌مند به کتاب‌های علمی، سخنان حکمی، پند و اندرز و... بود و

۱. این مقاله با همکاری فرزانه فتاحیان، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، و نسرین عزیزی، دانشجوی کارشناسی، فراهم شده است.

۲. مجلسی در بحار الانوار (ج ۴۳، ص ۲۱۳) از گفت‌وگوی علی (ع) در حضور جمعی از اصحاب با جمعه انوشروان در ایوان مداین سخن گفته است، جمعه انوشروان ضمن اعتراف به امامت و وصایت علی (ع) به شدت اظهار پشیمانی می‌کند و از اینکه قبل از مرگ به دین اسلام مشرف نشده، می‌گوید: من به دین مجوس از دنیا رفتم و خداوند مرا به دوزخ برد، ولی به واسطه عدالتش آتش بر من حرام شده است. مجلسی می‌گوید: عده‌ای از اصحاب علی (ع) با دیدن سخن گفتن جمعه انوشروان، برای امام علی مقام الوهیت قائل شدند و حضرت را خدا دانستند، علی (ع) وقتی از هدایت آن‌ها ناامید شد آن‌ها را آتش زد.

غزالی روایتی از پیامبر (ص) نقل کرده که حضرت برای از دست رفتن عدالت انوشروان تأسف خورده است: «قال رسول الله (ص) تأسفت علی موت أربعة من الکفار علی انوشروان لعدله و علی حاتم الطائی لسخاوته و علی امری القیس لشعره و علی عمی ابی طالب لبره» (غزالی، نصیحة، ص ۹۳) از عجایب تاریخ این است که عرب‌ها با همه دشمنی با ایرانیان، پادشاهان ایرانی از جمله انوشروان را عادل دانسته‌اند؛ ولی برخی ایرانیان در عدالت آن‌ها شک روا می‌دارند. مشهور است که علی شریعتی در یکی از کتاب‌هایش نوشته است: تنها کسی که عدالت انوشروان را باور کرد همان یک خر بود که زنجیر عدالت او را تکان داد (برای اطلاع از داستان خر و زنجیر عدالت انوشروان ر.ک: طوسی، سیرالملوک، ص ۴۵-۴۶). بسیاری از منابع عربی از جمله ثعالبی (ثمار القلوب، ص ۱۶۵) و (زمخشری، ربیع، ج ۳، ص ۳۹۳) این عبارت عربی «ولدت فی زمن الملك العادل» را از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده‌اند. سعدی در بوستان (ص ۳۸) گوید:

سزد گر به دورش بنامز چنان
که سید به دوران نوشیروان

برای اطلاع از تأثیر این حدیث در اشعار هفده شاعر فارسی زبان، (ر.ک: محمدبیک ۱۳۷۵: ۹۹-۱۱۰). همچنین از خلیفه دوم نقل کرده‌اند که «تعلمت العدل من کسری»: عدالت را از انوشروان آموختم (مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۸).



نه عاشق است و نه بیمار و خوابش نمی برد، حتماً دزد است.^۱

در معجم البلدان (ج ۵، ص ۷۴) انوشیروان به عنوان محتاط ترین، عاقل ترین و ادیب ترین پادشاه ایران معرفی شده است: أما أنوشیروان بن قباذ وکان أجلاً ملوک فارس حزمًا و رأياً وعقلاً وأدباً. ثعالبی (تاریخ، ج ۱، ص ۹۰) او را بهترین، خردمندترین و داناترین شاهان ایران و ابشیهی (المستطرف، ص ۳۴۴) او را آگاه ترین شخص در دوران خود معرفی کرده است: قيل: إن کسری أنوشیروان کان أشد الناس تطلعاً فی خفایا الأمور، وأعظم خلق الله تعالى فی زمانه تفحصاً و بحثاً عن أسرار الصدور. گفته اند: انوشیروان در روزگار خود نسبت به مسائل پنهان، برجسته ترین و آگاه ترین شخص در شناخت اسرار و رموز دل ها بوده است.

۲. علاقه به علم و دانش

ادب و دانش در نزد او جایگاه رفیعی داشته تا جایی که ادیبان را بی نیاز از اظهار بزرگی می دانست: قال انوشیروان عجب لمن یشهره الأدب کیف تدعوه نفسه إلی مکرمه (رشید و طواط، غرر، ص ۱۸۶) و دانش و معرفت از چنان جایگاهی در نزد او برخوردار بوده که شخصاً کمر همت بر نشر دانش بست و دست به اقداماتی زد که از هر حیث بر اعتبار و کیان ایران افزود. از جمله این اقدامات، استقبال از فلاسفه یونان برای توسعه مدرسه جندی شاپور (زرین کوب ۱۳۷۶: ۵۴۵)، استفاده های علمی و ادبی از آنان (همایی، تاریخ، ص ۱۴۶)، الزامی کردن تدریس فلسفه و نجوم (زرین کوب ۱۳۷۶: ۵۴۶)، تأسیس مدارس عالی (همان: ۵۴۷)، برگزاری همایش بزرگ پزشکی در ایران (شعبانی ۱۳۸۱: ۱۰۳)، استخدام اهل دانش و فضل در دربار، چون عدی بن زید و جایزه دادن به او به خاطر فضل و دانشش بود (ر.ک: اصفهانی، اغانی، ج ۲، ص ۹۴).

میل و اشتیاق او به علم را بسیاری از سخنوران و ادیبان

۱. همایی پس از بحث گسترده ای راجع به شعر و ادب در دوران ساسانی، می گوید: چگونه می توان گفت که سلاطین ساسانی با شعر و ادب سر و کار نداشته اند با وجودی که می دانیم شعرا و فصحاء عربی چون اعشی، لقیط، عنتره عیسی به دربار آن ها خصوصاً انوشیروان رفت و آمد می کردند و به واسطه شعر و ادب نزد آن ها مقرب بوده و از آن ها فایده می برده اند (همایی، تاریخ ادبیات، ص ۱۷۸-۱۸۲).

ایرانی و عرب نیز تصریح کرده اند؛ از جمله میرخواند در کتاب روضة الصفی (ج ۱، ص ۹۲۶) در این باره گفته است: منقول است که وی به فنون آداب از ملوک عجم متفرد بود و تقرب به اهل علم و اصحاب حکمت می نمود و قدر ایشان را کما ینبغی می شناخت.

همچنین ابن مقفع (کیله و دمنه، ص ۴۲) او را علاقه مند به کتاب و دانش و ادب و تأمل در اخبار پیشینیان معرفی کرده و دینوری (اخبار، ص ۷۴) او را جامع حکمت و ادب و قدردان فضل و هنر دانسته است: ولم یکن فی ملوک العجم ملک کان اجمع لفنون الأدب والحکم، ولا اطلب للعلم منه (کسری)، وکان یقرب اهل الآداب والحکمة، و یعرف لهم فضلهم. همایی (تاریخ، ص ۱۴۶) او را شاهی دانشمند و علم دوست و ادب پرور معرفی کرده که در مدت اندکی سراسر سرزمین ایران را یک کشور علمی ساخته است.

۳. علاقه به کتاب

با توجه به اسناد تاریخی، انوشیروان به نوشتن، جمع آوری و خواندن کتاب خصوصاً کتب علمی، علاقه خاصی داشته است. غزالی (نصیحة، ص ۶۲) علاقه او را به کتاب با ذکر این جمله تصریح کرده است: انوشیروان با همه نیکوسیرتی کتب مقدمان فروخواندی و حکایت های ایشان درخواستی و بر سیرت ایشان رفتی. ابن بلخی (فارسنامه، ص ۸۸) نیز می گوید: چون پادشاهی بر خسرو انوشیروان عادل قرار گرفت، هر کجا کتابی در مورد حکمت ها و سیاست می یافت، می خواند (نیز، ر.ک: ثعالبی، تاریخ، ج ۱، ص ۳۹).

وقتی از او پرسیدند: چرا توجه شما به کتاب، به گونه ای است که مردم همه افکار شما را از کتاب می دانند و دیدگاه های شما را برگرفته از آن می دانند؟ می گوید: ذلك أنا لا نرید العلم للفتخر، بل نریده للانتفاع به. یعنی: زیرا ما دانش را برای فخرفروشی نمی خواهیم بلکه آن را برای استفاده می خواهیم (ابن مسکویه، الحکمة الخالدة، ص ۵۲).

علاقه او به خواندن کتاب و بهره از آن سبب شد تا خود نیز چندین کتاب بنگارد. ابن ندیم (الفهرست، ص ۳۸۴) در ذیل عنوان «أسماء الكتب المؤلفة فی المواعظ والآداب والحکم» به هشت کتاب از انوشیروان اشاره کرده است:



هرآنکه که پردخته گشتی ز کار
ز هر موبدی نو سخن خواستی
هرآن کس که دارد به دل دانشی
ز داد و دهش وز می و میگسار
دلش را به دانش بیاراستی
بگوید مرا زو بود رامشی^۲

(فردوسی، شاهنامه، ج ۲، ص ۱۴۷۹)

فردوسی در شاهنامه به مجالسی اشاره کرده که انوشیروان با حضور هفتاد حکیم برای بحث و تبادل نظر و شنیدن پند و اندرز تشکیل می داده است. در داستانی از شاهنامه انوشیروان از ذکاوت بزرگمهر در دوران کودکی، شگفت زده می شود و از او می خواهد که در میان موبدان و دانایان حاضر شود. بزرگمهر طی هفت جلسه پندهایی را به سمع حاضران می رساند که همگان دهان به تحسین او باز می کنند، در پایان اولین جلسه، به دستور انوشیروان، نام بزرگمهر در جمع هفتاد نفره خردمندان و موبدانی قرار می گیرد که شب و روز در دربار شاه حضور داشتند:

همیشه سخنگوی هفتاد مرد
نوشتند نامش به دیوان شاه
به درگاه بودی به خواب و به خورد
بر موبدان نمایند راه

(همانجا)

در جلسه بعد، نام بزرگمهر در صدر دانایان قرار می گیرد، در پایان جلسه چهارم، انوشیروان دهان او را پر از گوهر می کند و از شدت شوق، اشک هایش سرازیر می شود:

چو نوشین روان آن سخن ها شنود
و زان پندها دیده پر آب کرد
بروزیش چندانک بد برفزود
دهانش پر از در خوشاب کرد

(همان، ج ۲، ص ۱۴۹۰)

۲. سخن نظامی عروضی (چهارمقاله، ص ۲۴) درباره مجالس شاهان ایرانی: «پادشاه محتاج شدی به ارباب عقل و تمییز و اصحاب رأی و تدبیر و چند مجلس در آن نشستندی و برخاستندی تا آن گاه که آن جواب ها بر یک وجه قرار گرفتی و آن لغز و رموز ظاهر و هویدا شدی».

کتاب عهد کسری الی ابنه هرمز، کتاب عهد کسری الی من أدرك التعليم من بيته، کتاب عهد کسری انوشیروان الی ابنه الذي يسمي عين البلاغة، کتاب ما كتب به کسری الی المرزبان و إجابته إياه، کتاب المسائل التي أنفذها ملك الروم إلى أنوشیروان علی يد بقراط الرومي^۱، کتاب إرسال ملك الروم الفلاسفة إلى ملك الفرس يسئله عن أشياء من الحكمة، رسالة کسری الی جواسب وجوابها و کتاب کسری الی زعماء الرعية في الشكر.

علاوه بر هشت کتاب بالا، جاحظ (ج ۲، ص ۳۹) کتابی از انوشیروان را به نام «شاهینی» نام برده که درباره همنشینی با شاهان است. تفضلی (۱۳۷۶: ۲۲۶) نیز از کارنامه انوشیروان نام برده که در میان نویسندگان دوران اسلامی مشهور بوده است. فعالیت های او در این زمینه به همین حد محدود نمی شد. او افرادی را هم برای جمع آوری کتاب های معتبر و نوشتن و ترجمه این گونه کتاب ها مأمور کرد. از جمله کارهایش اعزام برزویه طبیب به هند بود برای آوردن کتاب کلیله و دمنه (همای، تاریخ، ص ۱۴۶) و جشن گرفتن به افتخار او به خاطر آوردن این کتاب (همان، ص ۱۸۰)، درخواست از فلاسفه یونان برای تألیف و تصنیف و ترجمه و تعلیم و تعلم، نیز جلب عده ای از علما و فلاسفه دیگر از اطراف و اکناف و مترجمین زبردست برای ترجمه کتب علمی و ادبی (همان، ص ۱۴۶).

ترجمه کتاب های یونانی و هندی به پهلوی (زرین کوب ۱۳۷۶: ۵۴۷)، جمع کردن احکام و وصایای اردشیر و تدوین و گردآوری خوتای نامک (همان: ۵۴۸)، درخواست از بزرگمهر برای نوشتن کتابی در پند و اندرز که بزرگمهر آن را «ظفرنامه» نامید (ر.ک: صدیقی ۱۳۸۳: ۲۰).

۴. علاقه به تشکیل مجالس علمی

انوشیروان هرگاه از امور شخصی و حکومتی فارغ می شد، خردمندان را جمع می کرد و از آنان می خواست که سخنان حکیمانه بر زبان آورند؛ زیرا سخت مشتاق شنیدن دانش و معرفت بود و آن را مایه زینت خود می دانست:

۱. لازم به ذکر است که این مسکویه بخشی از کتاب المسائل را در کتاب الحکمة الخالدة (ص ۴۹-۶۱) نقل کرده است.

و در نشست هفتم، چهارصد هزار درم جایزه به بزرگمهر می‌دهد. بدین گونه بزرگمهر مایه شادی‌اش می‌شود، چراکه انوشیروان خود دانش دوست است:

دل شاه کسری پر از داد بود
به دانش دل و مغزش آباد بود

(همانجا)

جامی در بهارستان (ص، ۴۱) نیز به مجالسی اشاره کرده که در آن تبادل نظر بین خردمندان از جمله بزرگمهر و کسری صورت می‌گرفته است:

پیش کسری زخردمند حکیمان می‌رفت
آن یکی گفت که بیماری و اندوه دراز
سومین گفت که قرب اجل و سوء عمل
سخن از سخت‌ترین موج درین لجه غم
وان در گفت که ناداری و پیرست بهم
عاقبت رفت به ترجیح سوم حکم حکم

در خردنامه (ص، ۵۱-۵۹) بخشی با عنوان سؤال‌های انوشیروان از بزرگمهر آمده است. در منابع عربی نیز به تشکیل چنین مجالسی اشاره شده است، از جمله مسعودی (مروج، ج ۱، ص ۲۹۵) در این باره گفته است: «وجلس أنوشیروان یوماً لحکماء لیأخذ من آدابهم». یعنی: روزی انوشیروان با حکیمان نشست بود تا از دانش آن‌ها بهره‌مند شود و راغب اصفهانی (محاضرات، ج ۲، ص ۷۴۵) نیز در این باره آورده است: «قال أنوشیروان: وعنده جماعة لیتکلم کل واحد بکلمة نافعة». یعنی: انوشیروان گفت: در حالی که جماعتی نزد او بودند هر کدام از شما سخنی حکیمانه بگوید. همچنین در عیون الاخبار (ابن قتیبه، عیون، ج ۲، ص ۱۴۵) و البیان و التبیین (جاحظ، البیان، ج ۱، ص ۲۲۱) به سؤال‌های انوشیروان از موبد و بزرگمهر اشاره شده است.

۵. شهرت انوشیروان به حکیم

سخنان حکیمانه انوشیروان در بسیاری از کتاب‌های اخبار و سیر عربی و فارسی نقل شده است. در برخی منابع عربی در ذیل عنوان «اقوال الحکماء...» اولین سخن از انوشیروان ذکر شده که نشان می‌دهد انوشیروان از نظر آن‌ها حکیم بوده

است (ر.ک: تنوخی، فرج، ج ۱، ص ۱۵۷). حتی در این متون، چون لباب الآداب پس از آیات قرآن و احادیث به کلام او اشاره شده است: «قال کسری: إني ضبطت ملکی بأني لم أهزل فی أمر ولا نهی قط» (ابن منقذ، لباب، ص ۱۳۷ و ۳۷). در باب هشتم قابوسنامه در یاد کردن پندهای انوشیروان آمده است: «این است سخن‌ها و پندهای انوشیروان عادل، چون بخوانی ای پسر... که از این سخن‌ها هم بوی حکمت آید هم بوی ملک...» (عنصرالمعالی، قابوسنامه، ص ۵۰).

نه تنها ایرانیان و اعراب، بلکه یونانیان نیز به اشتها و به حکمت معترف بوده‌اند و «او را در زمان حیاتش، حکیم می‌دانستند» (نفیسی ۱۳۱۲: ۳۹). از دو کتابی که ابن ندیم (الفهرست، ص ۳۷۸) با عنوان «فرستادن ملک روم فیلسوفانی را به نزد شاه ایران برای سؤال از حکمت» و «در باره سؤالاتی که شاه روم به انوشیروان به دست بقراط رومی فرستاد» نام می‌برد و درخواست قیصر روم از او برای پند و حکمت (ر.ک: مرزبان‌راد ۱۳۵۶: ۲۰۵) می‌توان به صحت این مطلب پی برد.

فیلسوفان و دانشمندان مشهور ایرانی چون سهروردی و غزالی نیز او را حکیم دانسته‌اند (ر.ک: دباشی ۱۳۶۹: ۳۳۵). زرین کوب هم با آنکه حکیم بودن او را تا حدی تجسم یک حاکم حکیم و فرمانروای فیلسوفی دانسته که نتوانسته آنچه را افلاطون از چنین فرمانروایی انتظار داشته، تحقق بخشد، شهرت او به حکمت را براساس منابع فارسی و عربی چون شاهنامه، توقیعات، تأیید یونانیان و... تصریح کرده است (ر.ک: زرین کوب ۱۳۸۴: ۲۳۷-۲۳۸).

برخی از ادبا همچون میرخواند با نقل اشعاری به حکیم بودن او اشاره کرده‌اند:

یقین می‌دان کزین شاهان کامل
کریم و عادل و باری و دانش

ز خوانش قوت جان خان و فغفور
نیامد کس چو نوشیروان عادل

حکیم و عاقل و هشیار و فاضل
ز رایش نور رای، رای و هرقل

(میرخواند، روضه الصفا، ص ۹۳۳)



۶. آشنایی انوشیروان با فلسفه یونان و شهرت او به فیلسوف

انوشیروان در دوران سلطنت پربار خود علاوه بر دانش اندوزی، به فلسفه نیز علاقه و آگاهی داشته است، علاقه او بدان تا حدی بوده که «بنا به روایت آگاثیاس، مورخ معروف یونانی، حتی وقتی موبدان و روحانیان عصر را به مجلس خویش فرا می خواند، در باب تناهی یا عدم تناهی عالم با آن ها نیز مناظره می کرد» (زرین کوب ۱۳۷۶: ۵۴۶). این موضوع موجب حیرت آگاثیاس شده بود که چگونه با وجود آن همه اشتغال به امور جنگی و کشورداری، آنی از آموختن فلسفه و حکمت غافل نمی شده است. کریستن سن نیز با ذکر این مطلب که «بولص، دانشمند مسیحی مشهور ایرانی، در کتابی که مخصوص مطالعه انوشیروان بود، مسائلی را جمع به خدا و عالم و اثبات وجود واجب الوجود و... آورده و مدعی تفوق فلسفه بر دین شده» نتیجه می گیرد که انوشیروان به بعضی از افکار فلاسفه توجه داشته است (ر.ک: کریستن سن ۱۳۸۵: ۳۰۶). صاحب الفهرست نیز خبر از توجه شاپور و انوشیروان به علوم یونان و هند می دهد (ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۹۷). سعید نفیسی معتقد است انوشیروان به فلسفه و حکمت یونان احاطه داشته و ذوق سرشار او را در فهم حکمت از سؤال های او از هفت حکیم یونانی به وضوح می توان دریافت (نفیسی ۱۳۱۲: ۳۹). حکمای یونانی مصاحب وی نیز به خاطر مهارت او در مسائل علمی، او را از شاگردان افلاطون تصور می کردند (همایی، تاریخ، ص ۱۴۷).

در برخی منابع عربی، انوشیروان به عنوان فیلسوف شناخته شده است و نام او در ذیل «باب نوادر من الفلاسفه مختصرة» بعد از نام فیلسوفانی چون سقراط، جالینوس و... آمده است (قرطبی، بهجة، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۰). دباشی در مقاله «فرهنگ سیاسی شاهنامه» تلاش کرده است فرضیه فیلسوف/ پادشاه را از طریق دانش دوستی و عشق او به فلسفه اثبات کند. در پایان نتیجه می گیرد: «در ذات وجودی کسری انوشیروان عادل، به طور اخص و نیز در کیفیت توأمان انوشیروان و بوزر جمهر آن چنان که در داستان انوشیروان شاهنامه فردوسی آمده است. ما اندیشه ایرانی «فیلسوف /

پادشاه» را به رأی العین می بینیم (دباشی ۱۳۶۹: ۳۳۶). انوشیروان با اقداماتی که در زمینه فلسفه در کشور صورت داد، باعث شد تا «افکار روشنفکران ایرانی بازتر شود» (گیرشمن ۱۳۵۵: ۴۰۷). از جمله اقدامات او این ها بود: استقبال گرم او از هفت تن از فیلسوفان تبعید شده از مدرسه آتن (کریستن سن ۱۳۷۶: ۳۰۶)؛ استخدام اورانیوس، طبیب و حکیم سریانی برای یاد دادن فلسفه به او، جمع کردن موبدان برای پاسخ دادن به سؤال های فلسفی درباره تکوین جهان و نظایر آن (همانجا)؛ آموختن منطق ارسطو از پولس ایرانی (ر.ک: ترابی ۱۳۸۲: ۵۸)؛ علاقه به همنشینی با سقراط و بهره بردن از علم و حکمت او (عوفی، لباب، ج ۲، ص ۳۷۶).

۷. عشق انوشیروان به پند و اندرز

انوشیروان با فراهم کردن زمینه های مساعد برای دانش اندوزی که بدان اشاره شد و علاقه اش به پند و اندرز، موجب شد تا در جامعه آن زمان «خوانندگان به رسایل و پند و اندرز علاقه پیدا کنند و بسیاری از این رسایل نوشته شود» (گیرشمن ۱۳۵۵: ۴۰۷) و سخنان او «در حکم قلاده اعناق ادوار شد و هریک نکته ای از لطایف کلمات او گنج حکمت آمد». (تحفه، ص ۳۴).

قبل از اشاره به پندهای انوشیروان، اندکی درباره عشق او به پند و اندرز می گوئیم. در منابع عربی آمده است: انوشیروان به سبب علاقه به اندرز، پندهای حکیمانه بسیاری بر لوازم زندگی خود نوشته بود، مثل انگشتر، پرده، تابوت، تاج، تخت، دخمه، سردر کاخ، سفره، سنگ قبر و فرش (ر.ک: سبزیان پور ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۷۸).

از جمله این توصیه او به بزرگمهر: برایم گنبدی بساز و بر آن جملاتی بنویس که از آن برای دوام حکومت استفاده کنم. بزرگمهر گنبد را ساخت و در حاشیه آن پندهای حکیمانه ارزشمندی نوشت (ر.ک: طرطوسی، تحفه، ج ۱، ص ۹۲). در قابوسنامه آمده است: «بر دخمه ای که انوشیروان در آن دفن شده بود نوشته ای به خط طلا بر دیوار بود که در قسمتی از آن آمده بود: اکنون چون عاجزی آمد هیچ چاره ندانستم جزین که این سخن ها برین دیوار نبشتم تا اگر وقتی به زیارت من کسی بیاید، این لفظ ها بخواند و بداند

او نیز از من محروم نمانده باشد، این سخن‌ها و پندهای من پای‌مزد آن کس باشد و آن پندها اینست که نیسته آمدست» (عنصرالمعالی، قابوسنامه، ص ۵۰). حصری (جمع الجواهر، ص ۹۱-۹۶) نیز این داستان را به تفصیل نقل کرده است.

ابن یمین از عشق انوشیروان به پند و حکمت و دستور او به نوشتن آن‌ها بر دیوار مقبره، به منظور استفاده و عبرت بازدیدکنندگان مرقد او می‌گوید:

شنیدم که کسری شه دادگر
که دیهیم از او بود با زیب و فر
ز هر کشوری موبدی را بخواست
فراوان سخن‌ها ز حکمت براند
بخواهم که ماند ز من یادگار
یکی گنج پر گوهر شاهوار
که تا هر که بر خاک من بگذرد
از آن گنج حکمت گهرها برد
و زان پس به دیوار آن دخمه بر
سخن‌ها نوشت آن شه دادگر

(ابن یمین، دیوان، ص ۵۹۴-۵۹۵)

با وجود این او همیشه خود را نیازمند به شنیدن پند می‌دید تا آنجا که با رفتن به نزد راهبی از او خواست بدو پند دهد که چگونه با رعیت رفتار کند (ر.ک: عوفی، لباب، ج ۲، ص ۲۴). پند ناشنیدن را بدتر از داغ عزیزان می‌دانست: «به خداوند مصیبت عزیز، آن نرسد که بر آن کس که بی‌فایده گوش دارد» (عنصرالمعالی، قابوسنامه، ص ۵۳). از داستانی که راوندی (راحة الصدور، ص ۷۶-۷۷) نقل کرده، فهمیده می‌شود که به سبب شنیدن پندی حکیمانه از یک دختر رعیت، شیفته او شده، او را به همسری برگزیده است. همچنین در یکی از متون عربی، داستانی آمده که شوق بسیار انوشیروان به شنیدن حکمت را بیشتر نشان می‌دهد، در این داستان آمده است: مردی در شهر فریاد می‌زد: «چه کسی حاضر است برای شنیدن سه سخن هزار دینار بپردازد؟» انوشیروان خریدار این پندها می‌شود ولی مرد پول را از او نمی‌پذیرد

و می‌گوید: «فقط می‌خواستم بدانم چه کسی قدر حکمت را می‌داند» (ر.ک: زمخشری، ربیع الاربار، ج ۱، ص ۳۲۸؛ توحیدی، بصائر، ج ۷، ص ۱۱۵؛ آبی، نثرالدرر، ج ۷، ص ۶۸). از سخنان ابن فقیه (تحفة الملوک، ص ۸۳) برمی‌آید که انوشیروان رغبت بسیار به شنیدن پندهای بزرگمهر داشته است.

همچنین به کسانی که سخنان پندآموز می‌گفتند، جایزه می‌داد، از جمله به دو نفر که به ترتیب این دو پند را به زبان آوردند. یکی «بد مکن و بد میندیش» و دیگری «نیکی کن و نیکی اندیش تا تو را نیکی آید پیش»؛ به اولی یک هزار و به دومی دوهزار دینار پاداش داد؛ وقتی از او پرسیدند سبب این تفاوت چیست؟ گفت: اولی از بدی گفت دومی از خوبی (ر.ک: عوفی، لباب، ص ۱۳۹)؛ در گفت‌وگویی که با حارث بن کلد، پزشک عرب، داشته است، به سبب جواب‌های نغزی که از وی می‌شنود، دستور می‌دهد او را پاداش و جایزه بدهند و نیازمندی‌هایش را برآورده سازند (ر.ک: توحیدی، بصائر، ج ۵، ص ۴۹؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۸، ص ۸۴). با شنیدن پندهای حکیمانه نعمان از زبان او چنان به وجد می‌آید که لباس تن خود را به او می‌پوشاند (ر.ک: مرزبان‌راد، ۱۳۵۶: ۱۱۰-۱۱۵). وقتی دیگر از مردم می‌پرسد: «چه چیزی به محصولات کشاورزی ضرر می‌رساند؟»، کسی پاسخ می‌دهد: «تغییر اندیشه سلطان درباره رعیت و تصمیم به بدرفتاری و ستم بر آنان». انوشیروان به خاطر این پاسخ حکیمانه و برای تشویق گوینده، مروراید مخصوص خود را به دهان او می‌گذارد (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۲۱).

بدایعی، برخی پندهای انوشیروان را به نظم کشیده است:

بباید پذیرفت پند حکیم
که پند حکیمان به از زر و سیم
تنت را ز پندست بسیار سود
از آن کس که گوید ببايد شنود
هر آنکو پذیرنده پند نیست
به جز از در خواری و بند نیست

(نقل از: نفیسی ۱۳۱۳: ۱۸۴)

علاقه او به پند و اندرز در پندهای تاج و توقیعات او به خوبی آشکار است.

منابع

- ابی، ابوسعید منصور بن الحسین الرازی، نشر الدر، تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعه حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰ م.
- الابشهی، محمد بن منصور احمد بن منصور ابوالفتح، المستطرف فی کل فن مستطرف، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ ق.
- ابن ابی أصیبة، أحمد بن القاسم بن خلیفة بن یونس الخزرجی موفق الدین، ابوالعباس، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، المحقق: نزار رضا، بیروت: دار مکتبة الحیاة، [بی تا].
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، عیسی البابی، الحلبي و شرکائه، [بی تا].
- ابن اثیر، ابو الحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی، الکامل فی التاریخ، تحقیق عبداله القاضی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- ابن الندی، محمد بن اسحاق الوراق، الفهرست، المحقق ابراهیم رمضان، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۷ ق.
- ابن بلخی، فارسنامه، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترنج و رینولد الن نیکلسون، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ ش.
- ابن حمدون، محمد بن محمد بن علی ابوالمعالی، التذکرة الحمدونیة، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۷ ق.
- ابن عبد ربّه، شهاب الدین أحمد، العقد الفرید، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۴ ق.
- ابن فقیه، محمود اصفهانی، علی بن ابی حفص، تحفة الملوك، تصحیح علی اکبر احمدی دارانی، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ ش.
- ابن قتیبة الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم، عیون الأخبار، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، تجارب الامم و تعاقب الهمم، المحقق ابوالقاسم امامی، طهران: سروش، ۲۰۰۰ م.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، الحکمة الخالدة، تحقیق عبد الرحمان بدوی، بیروت: دار الأندلس، [بی تا].
- ابن مقفع، عبدالله، کلیله و دمنه، القاهرة: المطبعة الامیریة بیولا، ۱۳۵۵ ق.
- ابن منقذ، ابوالمظفر مؤید الدولة مجدالدین اسامة، لباب الآداب، تحقیق: احمد محمد شاکر، القاهرة: مکتبة السنة، ۱۴۰۷ ق.
- ابن یمین فریومدی، دیوان اشعار، به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران: کتابخانه سنایی، [بی تا].
- الاصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، شرحه و کتب هوامشه سمیر جابر، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
- امیرخیزی، اسماعیل، ۱۳۴۴، «توقیعات کسری انوشروان»، نشریة دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، س ۷، ش ۴، ص ۳۷۸-۳۹۰.
- البیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت: دار الصادر، ۱۳۹۰ ق.
- تحفه (در اخلاق و سیاست)، به اهتمام محمدتقی دانش پزوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ ش.
- ترابی، سید محمد، ۱۳۸۲، نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم، تهران: ققنوس.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن.
- تنوخی، ابوعلی محسن بن علی بن محمد بن ابی الفهم داوود بن ابراهیم، الفرّج بعد الشدة، تحقیق عبود الشالچی، بیروت: دار الصادر، ۱۳۹۸ ق.
- التوحیدی ابوحیان، البصائر و الذخائر، تحقیق و داد القاضی، بیروت: دار الصادر، ۱۴۱۹ ق.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، تاریخ ثعالبی (مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضایی، تهران: نقره، ۱۳۶۸ ش.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ۲۰۰۳ م.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، الاعجاز و الایجاز، القاهرة: مکتبة القرآن، [بی تا].



- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، الرسائل، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: دار النشر، مكتبة الخانجي، ۱۳۸۴ق.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، البيان والتبيين، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: دار النشر، مكتبة الخانجي، ۱۴۱۸ق.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، المحاسن والاضداد، بيروت: دار مكتبة الهلال، ۱۴۲۱ق.
- جامی، بهارستان، به تصحيح اسماعيل حاكمی، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷ش.
- الحصري، القيرواني، أبو اسحاق بن علي، جمع الجواهر في الملح والنوادر، حققه و ضبطه و فصل ابوابه و وضع فهرسه على محمد البجاوي، دار احياء الكتب العربية عيسى البابي، ۱۹۵۳م.
- الحموي، شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله، الرومي، معجم البلدان، بيروت: دار الصادر، ۱۹۹۵م.
- خاقاني شرواني، افضل الدين بديل بن علي شرواني، ديوان، به كوشش ضياء الدين سجادي، تهران: زوار، ۱۳۶۸ش.
- خردنامه (اثری از قرن ششم)، به كوشش منصور ثروت، تهران: اميركبير، ۱۳۷۸ش.
- دباشی، حميد، ۱۳۶۹، «فرهنگ سياسي «شاهنامه»: اندیشه سياسي فيلسوف/ پادشاه در سلطنت خسرو انوشروان»، ايرانشناسی، س ۲، ش ۹، ص ۳۳۱-۳۴۱.
- الدينوري، ابوحنيفة، احمد بن داود، اخبار الطوال، القاهرة: دار احياء الكتب العربية، ۱۹۶۰م.
- راغب الاصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حققه و ضبط نصوصه و علق حواشيه عمر الطباع، شركة دار الارقم بن ابي الارقم للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ق.
- الرواندي، محمد بن علي بن سليمان، راحة الصدور و آية الصدور در تاريخ آل سلجوق، تصحيح محمد اقبال، تهران: اميركبير، ۱۳۶۴ش.
- زاكاني، عبيد، كليات، به اهتمام محمد جعفر محجوب، زیر نظر احسان يار شاطر، نيويورک، ۱۹۹۹م.
- زرین کوب، عبدالحسين، ۱۳۷۶، «افول يك عصر
- درخشان»، ايرانشناسی، ش ۳، س ۹، ص ۵۴۲-۵۵۶.
- الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، ربيع الابرار و نصوص الاخبار، تحقيق عبد الامير مهنا، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
- زرین کوب، عبدالحسين، ۱۳۸۴، روزگاران، تهران: سخن.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۸۹، «نگاهی به داستان کفشگر و انوشروان در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایرانیان مطهری»، گزارش میراث، دوره دوم، س ۵، ش ۴۱، ص ۱۹-۲۱.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۹۰ الف، «ملاحظاتى درباره دانش، آموزش، کتاب در شاهنامه فردوسی و ایران باستان»، گزارش میراث، دوره دوم، س ۵، ش ۴۹، ص ۹-۱۷.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۹۰ ب، «نگاهی به پندهای مکتوب برابرزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز (مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)، س ۳، ش ۱، پیاپی ۷، ص ۱۴۷-۱۷۸.
- سعدی، شیخ مصلح الدین شیرازی، بوستان، تصحيح و توضيح: غلامحسين يوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ش.
- سعدی، شیخ مصلح الدین شیرازی، گلستان، تصحيح و توضيح: غلامحسين يوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ش.
- شعبانی، رضا، ۱۳۸۱، «جندی شاپور و سهم آن در انتقال علوم به جهان اسلام»، نامه انجمن، ۴/۲، ص ۹۸-۱۰۹.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوس.
- صدیقی، غلامحسین، ۱۳۸۳، مقدمه ظفرنامه، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، (چاپ افسست، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی).
- طرطوسی، نجم الدین ابراهیم بن علی الحنفی، تحفة الترك فيما يجب أن يعمل فی الملك، تحقيق: عبدالكريم محمد مظيع الحمداوی، [بی تا].
- طرطوشی، محمد بن الوليد، سراج الملوك، تحقيق جعفر البياتي، رياض: الريس للكتب و النشر، ۱۹۹۰م.
- طوسی، خواجه نظام الملک، سير الملوك، به تصحيح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطير، ۱۳۸۰ش.
- العاكوب، عيسى، تأثير الحكم الفارسية في الادب العربي في العصر العباسي، دار طلاس للدراسات و الترجمة و

- النشر، ۱۹۸۹م.
- العامری، محمد بن یوسف، السعادة والإسعاد، با مقدمة مجتبى مینوی، ۱۳۳۶ش.
- عنصرالمعالی، امیر کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- عوفی، سدیدالدین محمد، گزیده جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- عوفی، سدیدالدین محمد، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تصحیح امیربانو کریمی و مظاهر مصفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
- غزالی، محمد، نصیحة الملوك، مصحح: عزیزالله علی زاده، تهران: فردوس، ۱۳۸۹ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.
- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۵، احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر.
- القرطبی، أبویوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري، بهجة المجالس و أنس المجالس و شحذ الذاهن و الهاجس، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۲ق.
- القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد وأخبار العباد، بیروت: دار الصادر، [بی تا].
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۵۵، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- المبرد، ابوالعباس محمد بن یزید، الكامل فی اللغة و الادب، مصر: المطبعة الخیریة، ۱۸۹۱م.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفا، [بی تا].
- محمدیگی، شاهرخ، ۱۳۷۵، «تحقیق و تتبع در روایت منقول از پیامبر،» ولدت فی زمن الملك العادل و هو انوشیروان» و اثر آن در ادب پارسی، «مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۲۳، ص ۹۹-۱۱.
- مرزبان راد، علی، ۱۳۵۶، خسرو انوشیروان در ادب فارسی، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.
- المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۴ق.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران: صدرا.
- المقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن، ۱۹۰۶م.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد نیکلسن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.
- الميدانی، ابوالفضل، مجمع الأمثال، تحقیق و شرح محمد محبی الدین عبدالحمید، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
- میرخواند، محمد بن خاوند شاهین محمود، تاریخ روضة الصفا فی سيرة الانبياء و الملوك و الخلفاء، تصحیح و تحشیة جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ش.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، چهارمقاله، تهران: زوار، ۱۳۴۴ش.
- نفیسی، سعید، ۱۳۱۲، «خسرو انوشیروان و حکمت یونانی»، مجله مهر، ش ۱، ص ۳۶-۴۱.
- نفیسی، سعید، ۱۳۱۳، «پندنامه انوشیروان»، مجله مهر، ش ۲، ص ۱۴، ص ۱۸۱-۱۸۸.
- الوطواط، ابوالاسحق برهان الدین محمد بن ابراهیم بن یحیی بن علی، غرر الخصائص الواضحة و درر النقائص الفاضحة، تصحیح: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۹ق.
- همایی، جلال الدین، تاریخ ادبیات ایران، [بی تا].
- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۶، شرح و تعلیق بر قابوس نامه، امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، تهران: علمی و فرهنگی.